

# تأثیر تمدن یونان

بر آریانای دیروز  
یا افغانستان  
امروز

حصه (ه)

از یونانیان هم یسرفت کرده بودند  
چنانچه ترور روسی اشاره واضعی در خلال  
بیانات خود باین مطلب نموده و سبقت صنعت  
و صنعتگران یونانو باختری این مدرسه را  
بر یونانیان اصلی ثابت کرده است . و برای  
وضوح مطلب يك نظریه دیگر این مدقق

هم تذکر داده سپس دامنه صحبت خود را بطرف تجارت ، راهای تجارنی ، زبان و رسم الخط ،  
آلات و ادوات جنگ دوره یونانیان باختری کشیده تاثیرات آنان را بر محیط مردزای و علم  
پرور آریانانرسیم می نمایم . اینك نظریه ترور ،  
د اهمیت صنعت باختر نازم بر ما آشکارا شده است . می بر اهمیت و ارزش  
آن را در انبساط صنعت بودائی و صنایع آسیای مرکزی و شرفی خاطر نشان کرده است .  
هر زلفد اظهار میکند که صنعت ساسانی جز شاخه از صنعت د یونانو باختری نیست .  
اگر تمام آثار و شواهدیکه بدست آمده پهلوی هم فرار دهیم و جزئیات آن را  
مطالعه کنیم خواهیم دید ، باوجود اختلافات ظاهری ، عمومی ، در شکل و تزیینات  
و موضوع و سبک یکی هستند . اختلافات ظاهری با اختلافات خواص بسته به انبساط قلمرو  
و سلطنت د یونانو باختری است که علت باره اختلاف عرفی و تهذیبی را هم در بعض  
موارد توضیح میکند . در نیمه اول قرن سوم ق م زمانیکه شکل کلاسیک صنعت در آسیای  
مرکزی هنوز موفق به تحصیل خود در اشکال صنعت محلی نشده بود روی اشیا و در سبک  
ابدات شکل کلاسیک مشخص تر است . در قرن دوم ق م که تهذیب محلی باختر و یونانی  
و هندی و چینی بکمال انبساط رسید ، خواص دوجانبه بخود اختیار کرد . وحدت مظاهرات  
مختلف تهذیب به در ظاهر اشیا یکجه همیشه و در تمام موارد بصورت عمیق در داخل اشیا هم  
تأثیر افکننده است از روی تصاویر روی گیل زرد و مسکوکات کوشانی هم بهمین نظریه  
میرسیم و می بینیم که صنعت نسبتاً خواص کلاسیک خود را از دست داده ولی کاملاً از بین  
رفته ، صنعت کوشانی مدرسه ایست که عوامل کلاسیک را بالواسطه تهذیب د یونانو باختری  
انغاذ کرده است .

این مسئله را هم به آسانی فرض میتوان کرد که در مناطقیکه جزء سلطنت یونانو باختری  
بود مثل ماجیا و درنجبارا ( مرو و سیستان ) و متعاقباً تحت نفوذ موقتی پارتها آمد تهذیب  
و صنعت در يك دوره معین نسبت به سائر حصص قلمرو پارت فرق داشت . صنعت یونانو باختری  
مانند سائر صنایع مختلفه که در آن ها اشکال تهذیب و صنعت مختلف بهم ترکیب میشود  
دارای اهمیت مخصوص است . در اثر تصادم شرق و غرب در آسیا مدرسه صنعت جدید د یونانو

باختری و بیان آمد و انتشار آن انقلابی در زمینه صنعت آسیائی تولید کرده است. (۱) این بود نظریه مستر ترور و دو نفر مدققین دیگر که در اطراف صنایع یونانو باختری و آریانا مطالعات نموده و تاثیرات یونانیان را بر آریانا فوقاً تذکر داده اند و طرز کلاسیک و مدرسه یونانو باختری و را شالوده آن فرار دادند. حالا نظریه برای تجارنی و تجارت آنروزه آریانا انداخته مختصر ذکر از ان مینمایم و یکی از مهمترین راهای آنروزه را شرح داده و باقی برای مزید معلومات خواننده گان بجلد دوم تاریخ افغانستان حواله میدهم.

مهمترین راه تجارنی آن دوره راهی بود که از ختن، کاشغر، حوزة تارم و التای و حوزة کنگکا میگذشت و این راه را شاهان یونانو باختری برای تجارت باز کرده بودند. تجارت در آن عصر ترفی قابل قدری نموده بود چنانچه سکه جات نقره و طلائی آن دوره شاهد بزرگ سو به بلند تجارنی و اقتصاد دی عصر شاهان یونانو باختری است. طلاء به و فرت وجود داشت و میتوان آن دوره را از این جهت دوره طلائی خواند. طلاء از در پای آمو ذریه ریگ شو و از حصص بدخشان، زر افغان، سفیدیان و غیره استخراج میشد و بازار تجارت را گرم و گران می نمود. چنانچه آقای کهزاد مورخ مشهور امروزه وطن در قسمت مرادده تجارنی شاهان یونانو باختری و راهها، اسباب و سامان تجارت و غیره آنها چنین نظریه داده اند که ذیلاً خواننده محترم را به آن مشغول میسازم.

از نقطه نظر مرادده تجارنی چه از راه خشک و چه از جریان رودخانه ها مخصوصاً از رودخانه بزرگ آکسوس (آمودریا) و آندوس (سند) استفاده می شد. بکتریا یعنی بلخ پای تخت مملکت در این وقت با موقعیت مساعدی که داشت، مرکز انشعاب و اتصال راهها بود. و ازین جا راه هائی بطرف شرق، جانب چین، بطرف غرب جانب قلمر و سلوسی (سلسله شاهان یونانی شامی) و طرف جنوب و جنوب شرق جانب اراضی متصرفه هند و ماورای آن میرفت. از بلخ بطرف چین در راه رفته بود که یکی از راه بدخشان و دره واکان بطرف پارکند، و دیگری از طریق فرغانه بطرف کاشغر. این دره از شمال و جنوب رودخانه آکسوس کشیده شده بود. در اوائل استقرار روابط تهذیبی میان باختر و چین بسیار قدیم بوده و داستانهای خود چین آن را چهار هزار ق م می رساند. بحقیق تاریخی اگر دیده شود در همین دوره که این جا مصروف مطالعه آن هستیم و وضعیت طرفین متقاضی بود که تعلقاتی شروع شود. در آریانا دولت یونانو باختری و در چین آنوقت خاندان (هانها) حکمرانی داشت. شروع ارتباط تهذیبی میان باختر و چین را به اوائل قرن دوم ق م میتوان نسبت نمود. ارتباط تجارنی میان باختر و چین هم سابقه قدیمی دارد و بیشتر ادوات را میان طرفین باشندگان حوزة تارم و عملی میکردند. از باختر بیشتر ظرف و ف شبثه و احجار کریه، وجواهرات و از چین در مقابل ابریشم و ارچه های ابریشمی، لاک، پوست، آهن، طلاء، نقره و نیکل آورده می شد. اهالی باختر در نظر چینی ها بیشتر مردمان تجارت پیشه معرفی شده و مخصوصاً بعد از مسافرت چیان تسین (۱۲۸ م) این نظر به نقوبه یافت. زیرا مشارالیه میگفت که باخترها خیلی تجارت را دوست دارند و (۲)

(۱) از صفحه ۱۰۱ - ۱۰۲ فصل نمبر ۶ تاریخ افغانستان.

(۲) از صفحه ۱۰۵ فصل ۶ تاریخ افغانستان.

علاوه بطرف چین بطرف هند و ایران هم راه‌های تجارنی باز شد - و روابط اقتصادی جریان داشت چنانچه در ذیل شاهان یونانو باختری از آن ذکر می‌آید .

تأثیراتی که یونانیان بر رسم الخط آریانا نموده عبارت از آمیزش کلمات یونانی با زبان محلی است . همانطور که خود یونانیان در بین سرزمین حل و مزج شده و عنعنات ملی خود را از دست داده یک نفر باختری اصیل شدند به همان اندازه زبان آنها نیز بزبان محلی حل و مخلط شده جزء آن محسوب گردید .

در دوره اول شاهان یونانو باختری زبان و رسم الخط یونانی بیشتر اعتبار داده می‌شد . مگر در دوره خانواده دوم هر دو زبان اعتبار مساوی داشته و در دربار با هر دو آن تکلم می‌شد و بروی سکه‌ها زبان یونانی و پرا کریت هر دو را نمایش می‌دادند . آ هسته آ هسته کلمات و طرز لهجه زبان بکلی از بین رفته لهجه زبان محلی را اختیار نمود تا اینکه بکلی بزبان محلی پیوسته و بدو را خیر کوشانیهای دوم از صفحه آریانا برداشته شد . زبان پرا کریت با رسم الخط خروشتی جای آنرا کاملاً اشغال کرده فوق العاده ترقی نمود . مگر زبان پرا کریت هم بی تأثیر نمانده ادبیات و طرز تحریر آن از آمیزش زبان یونانی رویه و شیوه دیگری اختیار و مزایای مخصوص حاصل کرد .

در قسمت جنگ واد وات جنگی آریانا هم تبدلاتی بظهور پیوسته . آریین‌ها که اقوام جنگی و سلطنتی بوده و از زمانهای قدیم تا امروزین جز سلطنتی‌شان از بین نرفته است . آریین‌ها در عصر شاهان یونانی و باختری نیز امتحانات مکنی جنگجویی و دلآوری خود را دادند چنانچه فتوحات بی‌سابقه و پهن آ و را امیرا طوران یونانو باختری شاهد این مدعا است . در دوران جهان کشائی این امیرا طوران عساکر پیاده و سوار داخل کار زار شده و اغلباً زره که از فلزات تیار شده می‌بود در بر می‌کردند . زره سوار و پیاده از هم فرق داشت چیزی نوی که درین جنگها بنظر می‌خورده تقسیمات سیاه و سفید پیاده و سوار و نیز استعمال فیل بود که بعد از فتح سکندر و در زمان شاهان یونانو باختری رواج یافت . و ادوات جنگ آریین را میتوان از جملات کوچک تر و مدق از زبان خود جنگجویان روایت میکند دریافت نمود . او مینویسد :  
 « اگر دشمن دور باشد او را بانیر می‌زنم ، اگر نزدیکتر شود او را با ژوبین می‌زنم ، و اگر نزدیکتر شود او را بانیزه می‌زنم ، و اگر هنوز هم نزدیکتر شود او را با شمشیر می‌زنم ، و اگر رسیده تماس مستقیم پیدا کنند آن را بادشته خواهم زد . »

موسیقی آریانا در دوران شاهان یونانو باختری عبارت بود از توله ، رباب ، بربط ، سه تار و تنبور . اگر چه این آلات موسیقی قبلاً هم در آریانا کم و بیش وجود داشت ، مگر در دوران شاهان یونانو باختری تکامل کرده و با نغمات و طرز موسیقی یونانیان نواخته می‌شد . سرودهای ملی هم نا اندازه بی تأثیر نمانده از لهجه و نغمات یونانی آب خورد و رنگ نئی اتخاذ کرده بود . توله ازین سرزمین بچین نقل داده شد . فرار نظریه تروروسی در دربار شاهان یونانو باختری تیاثر نیز نمایش می‌یافت . و سکندر با خود دسته‌ممثلین تیاثر را در شرق آورده بود . که نمونه تیاثر آن را شاهان یونانو باختری در آریانا رواج داده و نغمات یونانی آنرا بزبان محلی ترجمه کردند .

حالا که از تاثیرات یونانیان بر باختر و از باختر زمین بر یونان از هر پهلو و نقطه نظر بحث کرده - خواننده را مشغول ساختن و از مدرسه یونانو باختری سخن راندم درین صورت باید از مدرسه دیگری که زاده مکتب یونانو باختری است حرفی بمیان آرم . بمبارت دیگر لازم است تا بعد ازین لحظه در قسمت صنعت « گریکو بودیک » به پیچم و آنرا نا گفته نگذارم. زیرا این مطلب مقاله مرا روح نازه بخشیده و خانمه میدهد : بلی صنعت « گریکو بودیک » همان صنعتی است که از مدرسه « یونانو باختری » با آمیزش فلسفه و عقاید بودائی سر چشمه گرفته و در عصر شاهان یونانو باختری تغییرات فوری در صنایع مستظرفه مملکت و طرز تعمیرات آن وارد کرده است . از همه تعمیراتو به های این خاک در همه و کاپیسا کشف شده از طرز معماری و نقاشی دوره مدنیت بودائی نماینده گی می کند . این صنعت در عصر شاهان یونانو باختری آغاز و تا اندازه تکامل نموده ، مگر در دو ران کوشانیا آنها در عصر کنشکای کبیر بمدا رج ترقی خود رسید. چون دور کنشکا موضوع فرعی بحث ما قرار می گیرد از آنرا گذاشته او لتر از همه صنایع گریکو بودیک را در عصر شاهان یونانو باختری موضوع بحث و مطالعه قرار میدهم . و فقراتی چند برای تکامل موضوع و رونق مقاله خود از آثار آقای محترم کهزاد اقتباس نموده ذیلاً ثبت میداریم :

« صنعت گریکو بودیک طوریکه از اسم آن معلوم میشود صنعتی است که از تماس دوروح ، ترکیب دونهذیب و جریان دو نوع عقبه و افکار به یک نقطه و آمیزش طولانی آنها بهم آنرا بمیان آورده است . صنعت گریکو بودیک صنعتی است ترکیبی که در اساس امر نتیجه اختلاط افکار مذهبی بودائی و روحیات صنعتی یونانی در دو طرف هندوکش تولد و نشو و نما یافته است . افتخار ایجاد این مدرسه صنعتی تنها از نقطه نظر ظرفیت و نقطه تلاق آنها بهم و به آریانا نمی رسد بلکه هنر مندان اینجادران سهم بزرگتری دارند ، زیرا اگر خوب دقت شود هر دو عنصر مذکور چه مذهبی و چه صنعتی در آریانا روش مخصوصی بخود گرفته است . که آب و تاب آریانی و باختری در آن شامل است » ( ۱ )

« عروج هیکل تراشی در افغانستان در قرن اول و قرن دوم مسیحی یعنی سه و چهار سال بعد از عبور سکندر از آسیا بوجود آمده ، آنچه ما بودائی و یونانی میگوئیم مقصد از آن هنر وران خود آریانا است که از روی مذهب و ذوق بدیع صنعت یونانی و بودائی در مورد آن مقرون بحقیقت است » ( ۲ ) .

« امروز با کشفیات علمی و تحقیقاتیکه نقطه به نقطه شده انتشار آئین بودائی از جنوب به شمال هندوکش و منازل عمده آن ، هندوستان سینگان ( اییک ) ، بلخ و هندو زبیش ماروشن است . » ( ۳ )

« موسیو فوشه تاریخ وصول آئین بودائی را باختر در اوایل قرن دوم ق م نسبت میدهد و این عصر مصادف به زمانی است که شاهان یونانو باختری مثل « ایوتیدم » و « د متر یوس » و « ایو کرانید » نفوذ دولت موری را از صفحات جنوب هندوکش برداشته دولت نیرو مندی تشکیل داده و شروع بکشور کشائی در خاک هند نموده اند . » ( ۴ )

خلاصه تعریف عمومی صنعت « کریکو بودیک » و بوجود آمدن صنعت مذکور با ظهور کبش بودائی شمال هندوکش و باختر را عبارات آفای کهزاد و نظریه موسیو فوشه فوقاً تذکار نمودم. مگر برخی محققین و تاریخ نویسان بر این اند که دین بودائی از سرزمین مکه هند برخاسته بگرد مارا رسیده است و آنجا را برای پوش و پیشرفت خود خک مستعدی یافته و در آنجا ترقی شایانی کرده است چنانچه گندهارا (دره کابل) را « مکه ثانی » خوانده اند. و از طرفی بنام « بلند ترین معبد جهان » کسب شهرت نموده است. از همه « هند » و « انگرهار » مهد پرورش دین بود او بر کترین مرکز صنعتی این علاقه ثابت شده است.

کاپیسا (علاقه کوهستان وکوهدامن) هم برای پیشبرد دین و فلسفه بودائی مرکز مهمی شناخته شد. از همه در اثر حفاریات فریب در پگرام و پای تا و آثار قیمتی از صنایع کریکو بودیک از آن حصص بدست آمده است. و آفای کهزاد درین باره چنین اظهار نظر مینمایند که « کاپیسا (حوزه کوهستان کوهدامن) حتی در اوایل قرن هفت که آخرین دوره حیات آئین بودائی با هیسلکلهای بزرگ بودا (هیسلکل خوابیده بود ادر بروانوا) بطول هزار قدم و هیسلکل استاده (۵۳ و ۳۵) متر امتیاز داشت. جایی بود که زائرین بودائی تمام آسیا بدان جا میشتافتند. همانطور در صفحات شمال هندوکش در ولایت مستعد باختر و « تخمارا » مراکز مهم بودائی وجود داشت. فندوز در موقع عبور هیوان تسنگ دارای معبد و چندین صد روحانیون بود. درین وقت بلخ (۱۰۰) معبد و سه هزار را هب داشت. (۱)

حالاً بروم بقسمت دیگر صنعت کریکو بودیک که عبارت است از « هیلزوم » یا دخالت افکار و نظریات یونانی درین جنبه کریکو بودیک هم از افکار و نظریات مد فقیبیکه در راه بدست آوردن معلومات موثوق درین باره زحمات طاقت فرسانی را متحمل شده اند.

استفاده می نمایم. اینیک گفتنی هایم را ذیلاً ترتیب میدهم :-  
« جنبه دیگر صنعت کریکو بودیک « هیلزوم » است که بافتوحات اسکندر بجا کهای آسیا و جرائی پیدا کرده. اسکندر در طی افتدات جنگش از همه نقاط مفتوحه در خاکهای آریانا پنج وشش شهر اسکندری به تاسیس نمود. با تاسیس سلطنت مستقل یونانو باختری و دورم دوسد ساله این سلطنت آریانا برای مدت چار قرن (دو قرن دوره کوشانی هم در آن شامل است مترقی ترین کانون افکار و تهنذب قدرت یونانی در آسیا شمرده میشود. همانطور که از نقطه نظر آئین بودائی گندهارا را « مکه ثانی » خوانده اند از نقطه نظر صنعت و آرت و هنر « هلا ثانی » هم بوده. فراموش نباید کرد که فتح هند بدست سکندر آمد رفتی پیش نبود و تسخیر حقیقی هند با مفکوره یونانی در عصری شروع شد که شاهان یونانو باختری و کوشانی بعد از فتوحات دیار به اداره و بسط تهنذب و مدنیت پرداختند. شهرایت حصص غربی هند در دوره دو سلاله مذکور سبب شد که افکار و مظاهر مدنیت یونانی و روحیات و فلسفه هندی تماس طولانی پیدا کنند. (۲)

اینک نقاط مهم و عمده آریانا را که مهد پرورش بودیزم و صنایع کریکو بودیک بوده اند ذیلاً ملاحظه فرمائید :-

گند هارا ۱ - مسبو فوشه گند هارا اسرزمین آرت خواننده و عقیده دارد که گندهارا از هر نقطه نظر برای صنعت کریکو بودیک خیلی ها مساعد بوده است ، چنانچه میگوید که ، همان ظهوریکه تنکان فلا ندر ایل دو فرانس در اروپا و ژاپون و جلوا در شرق اقصی طبعاً برای نشو و نمای صنایع مستظرفه مساعد بود گندهارا درین قسمت آسیا قطعه خاکی بوده که کوئی آسمان آنرا برای پدید آوردن هیکلهای زیبا و تابلو هی فشنگه خاق کرده بوده ، باختر با ۱ - مسبو فوشه مدقق فرانسوی در صفحه ( ۵ ) جلد اول کتاب کریکو بودیک گند هارای خود در خصوص بلخ چنین اظهار عقیده مینماید ، د از روی کشفیات متعدد بودائی که از طرف یک سلسله علما در طهران طور فان ، ختن و دیسگر نقاط ترکستان چین و روس بعمل آمده است معلوم می شود که مظاهر صنعت کریکو بودیک بصورت مال التجاره وارداتی وارد این دیار شده و منزل بمنزل با تردد و رفت و آمد کاروان ها به این نقاط پراکنده گردید است و اصل مهد تولدی و پرورش گاه آن را در جای دیگری باید سراغ نمود آیامهد این صنعت را در باختر ، در همان باختریکه دوهزار سال پیش کانون تماس و برخورد سه مدنیت بزرگ یونان ، هندی و چینی بود ، میتوان یافت ؟ زمانه آینده وقتی جواب این سوال مارا خواهد داد که حصص جنوبی حوزه علیای آکسوس ( آمودریا ) بالاخره برای تجسّات باستان شناسی باز و مفتوح شود . . . . .

فندوز ، د آناریکه از اینجا پیداشده ، از روی آنقدر زیاد نیست مجموع آن بهفت می رسد عبارت از سه دومدال مدوز و یک مجسمه کوچک است که وجود نیمه انسانی و نیمه پرانده را نشان میدهد و یک یاره دیگر عبارت از یک یزی چیلی میباشد ، ( ۱ )

یاره معیّنات این آثار کریک و بودیک را بطوریکه پروفیسور هاکن تشریح داده هم برای مزید معلومات خواننده محترم ثبت میدارم ،

د آناریکه از فندوز بدست آمده واضح بدو دسته تقسیم میشود ، یکی دسته که عاری از معیّنات ذاتی است و دیگر قسمتی که در آن در اثر رویه حقیقت بینی ( سینل را آلیست ) بکمال اهتمام خصوصیات نژادی تشکیل داده شده است یکی از سر هائیکه بدسته اول تعلق میگیرد از روش قالب گیری آن معلوم میشود که هیکل تراشی بمیل و خاطر خود چهره وی را بصورت ساختگی آورده و کمی بقیافه صورت مجسمه مرمری شباهت دارد که از کورنت کشف شده و مو-یو بی-کار سان را شایم نموده ، آمدگی کاسه چشم که غالباً در اثر فرود آمدن پلک مشاهده می شود ، در اینجا وجود ندارد و چشم بیشتر بصورت طبیعی در حدقه خود میباشد و ازین رهگذر بمجسمه ازنی کل شبیه است ، زیر چشمهای او هم برخلاف مجسمه های بودا که از حدقه برآمده پس رفته و پلک های برگشته است بینی کمی بزرگتر و لبهای افقی میباشد و صورت کمی شل و ملایم معلوم میشود ، مراتب این معیّنات که شرح یافت در سایر اشکال فندوز بیشتر دیده شده است هکذا برآمدگی حدقه چشم هم در دیگر هیکل ها زیاد شده اما از حد نگذشته است بینی بزرگ و دهن عموماً طرح شده در باب طرح موی هیکلهای مکشوفه فندوز را ملاحظه باید نمود که حلقه های آن دور هم بیچ خورده و این روش در طرح موی در بسیاری از مجسمه های یونانی دیده میشود و قراریکه

موسیو دبیکارده ، بملاحظه می رساند چنین می نماید که سبک قدیمه فینه های مار پیچ باین رویه منتهی شده باشد از طرف دیگر این سبک فقط در مواردی بسکار رفته که حلقه های موی را میخواهند نوار پایتی روی پیشانی نمایش دهند ملتفت باید بود که در یونان بین ۴۰۸ و ۶۰۰ مسیحی بعضی اصولات معنی برای این مصاب وضع کرده بودند بدین فرار که از طرف مقابل حلقه های موی روی پیشانی یتی تشکیل میداد وبقیه موی فرق وکنار های سر بصورت فینه های مجعد وزنکوله روی شانه هامی افتاد وگامی چنین اتفاق می افتاد که این آرایش موی در بیک مجسمه از طرف مقابل و عقب فرق میسکرد واین مطلب در یکی از مجسمه های فندوز دیده میشود زیرا اگر خوب ملاحظه شود فینه موی بسکونوع نوار فلزی بهر ۱۲ میلی متر دیده میشود در قسمت خارجی آن دارای کدام چیز تزئیناتی بود که شواهد باقی است . یکی از مجسمه های دیگر فندوز آن قسمت حلقه های موی را نشان میداد که از زیر مجعد برآمده است کلاسیکه متذکر شدیم بسکونوع شبپوشکی است که بدنایه مار پیچی منتهی میشود دو تسمه هم برای نگهداری بدان گره خورده است از میان مجسمه های کجی هده یکی این سیستم بند کلارا نشان میدهد در بیک سریکه از مجسمه دیگر یکی از فندوز کشف شده موی بشحبه که ذکر شد طرح شده و حلقه های آن روی پیشانی یتی تشکیل داده اما خود حلقه ها که بشکل تپه های مدور وضع شده بود کتده شده و فینه های مجعد موی هنوز بدو طرف کردن آویزان است . بقیه موی سر که سیاه رنگی شده بود تنها شانه خورده ونوک های آن بصورت گره در فرق سر آورده شده است . این بسکل دارای قیافه است . ذاتی ودر چهره آن عوامل نژادی دیده میشود محور چشمهای او افقی و چشمهای او را فرود آمده گی پلك ها کمی برآمده نشان میدهد اما سر این هم نسبت به آثار هده خورد و چشم آن بیحد از حدقه برآمده است . لبهای کمی کلفت او خوب رسم شده و بینی اش کمی مدور و صورت او گوشتی وشل بنظر میخورد خلاصه باین صفات و ممیزات این مجسمه بصورت آزاد از سبک رنه های فشنک شرقی نمایندگی میکند . در یکی از مجسمه های دیگر فندوز علاوه بر حلقه های موی روی پیشانی بقیه و گره در فرق سر تشکیل داده و ازین لحاظ بمجسمه از نوع Artinlis بریتش موزیم شباهتی بهم می رساند و این مجسمه فندوز چشمهای کمی منحنی ؛ بینی قلمی ؛ کنه های دهن کمی خمیده ؛ صورت لوزی و خطوط چهره واضح نیپ های یونانی را بضا طر می آورد .

در خطوط میزه چهره مجسمه دیگر فندوز که در موزه مزار شریف است مبالغه بسکار رفته ؛ چشمهای بزرگ از کمی محدود و بینی اش کوتاه ونوک آن بر کشته است لب فوفانی لب تحتانی را فرا گرفته و این ممیزات در مجسمه های هده دیده نشده است .

علاوه بر سرهای مجسمه ها بیکه بالا شرح یافت مدالی از فندوز پیدا شده بحالت خراب و صورت شخص بالمداری رانیم تنه نمایش میدهد ، هکذا وجود نیمه انسان ونیمه بالمدار ( کارودا ) که مناسفانه سر آن نیست هم از فندوز کشف گردیده است . ( ۱ )

نقاط مغایر آریانا از نقطه نظر صنعت کریکو بودیک با کشفیات تازه که از طرف مسبو فوشه فرانزوی و مسترها کن انگلیس بعمل آمده تا اندازه تحریر گردید - و لازم است اینرا هم تعیین و تحدید نمایم که صنعت کریکو بودیک چه وقت و کی در صفحه آریانا آغاز و شروع گردیده است ؟؟ و بهتر است که جواب این سوال را نیز به عبارات آقای محترم کهزاد افاده نمایم . . . فوشه قدیم ترین تصویر بودائی را باین دوره نسبت داده و آن تصویری است که روی جمبه طلایی از نیمة بیماران از خرابه های یسکی از استوپه های قدیم ننگاراهارا (ننگرهار) امروز از ساحه مربوط بپده کشف گردید . و نیز علاوه میکند : آنچه شرح دادیم تصویر بود از بودا و غیر ازین دو مجسمه هم در دست است که سنه دارد و یکی از سنوات پیدا شده و دیگری از پوشکار اوانی ، اول در سال ۳۱۸ دویمی در سال ۳۸۴ عهد مچپولی سنه خورده برخی از دانشمدان سنه هارا مربوط به عهد سیلوسی دانسته اند که آغازش بسال ۳۱۲ ق م مطابقت میکند برخی دیگر عهد مور یاساک ها و ارساسی ها را پیشنهاد کرده اند . بهر حال فوشه بحساب عهد مسیح ارلی را مربوط به ( ۱۷۰ ) و دویمی را به ( ۱۳۶ ) عهد مسیح میدانند و باین ترتیب این دو هیکل در نیمة دویم قرن اول و نیمة اول قرن دویم مسیحی تعلق میگیرد . ( ۱ ) بلی ، علاوه از آنچه نتیج و نتایج ازش یافته صنعت کریکو بودیک دارای معجزات و خصوصیات بیشتری بوده که از صنعت یونانی و باختری پیرانیب سبقت بسته است . صنعت یونانو باختری محض از آمیزش یونان و باختریان بمیدان آمده و سرا پای مملکت رافرا گرفت مگر صنایع کریکو بودیک علاوه از تاثیرات محیط و اهل قریحه آریان نژاد دین و عقاید بودائی هم به افکار و صنایع یونانی آمیخته ازان روح صنعت و صنعتگری آب و تاب خوبی بخشید . این صنعت در دوران یونانیان باختری شروع و مرموز گز مهم آن گندهارا و کاپیسا بوده که اخیراً بامیان را هم تحت شعاع گرفت . تکامل ، و انبساط فوق العاده این صنایع در عصر وزمان کوشانیان که جانشینان حقیقی سلسله شاهان یونانو باختری محسوب میشوند ، بوده و در آن آوان حتی صنایع کریکو بودیک باندازه تکامل نموده بود که از جمله نفیس ترین و بیش قیمت ترین مال التجاره آریانا بشمار میرفت . و بجانب چین و غیره برده و فروخته میشد . مخصوصاً از جمله شاهان کوشانی کنیشکا کبیر درین زمینه بیشتر بطور مساعی او عطف توجه نمود . و صنعت کریکو بودیک دران دوره درخشان پیدایت بشر حد کمال خود رسید . و سیر تکامل خود را به بهترین وجه پیمود و عات ار قای این صنایع را بعلم دوستی و صنعت پروری کنشکا کبیر نسبت داده اند و آقای کهزاد لائیل ذیل راباعت ار نقای حقیقی صنعت کریکو بودیک در عصر کنشکا خوانده است :

- ( ۱ ) - بودائی شدن امیر اطوری مقتدر م نند کنشکا .
- ( ۲ ) بسط تجارت امیر اطوری رومی و چین با امیر اطوری کوشانی آریانی .
- ( ۳ ) شیوع صنعت کلاسیک و تربیه مزید هنر مندان . ( ۲ )

روی همرفته . کنیشکا معابد زیاد بودائی که بنام استوپه ها یاد میشوند بنا کرده که دران روح عقاید بودائی تدریس میشد کهزاد در مورد بناهای معابد چنین مینویسند : کنشکا



در عمرانات مذهبی توجه زیادی داشت معبد واستویه بزرگ در توب دره در گوشه جنوب غربی چاریسکار تعمیر استویه بزرگ به ارتفاع ۴۰۰ قدم در گد هارای شرقی (بشاور) یادگار های از آبادی عصر اوست . آقای احمدالله خان کریمی هم در قسمت عمرانات دوره کنیشکاو ارتقای صنعت متذکره چنین عقیده گر از یانی مورخ روسی را استناد میگیرند که : کاشکاز قانون مهیا را نافذ ساخته هزاران معابد بودائی را بوجود آورد . سمجهای منتشبه در حدود کندهارا واقع است از شاه کارهای وی است . و خود آقای کریمی چنین شرح وثبت میدهند که : این امیر اطوری را جدی ترین ناشر و محافظ دین بودا میدانند از همین باعث هیون تسانگ و البروی و بسی مورخین دیگر او را شامپیون دین بودائی خوانده استری به شهادت سیاحین بسی معابد بودائی را در بگرام ، بامیان ، کاپیسا ، کندهارا و کشمیر ساخته بود . ( ۱ ) دور کنیشکا هم از خود دارای صفات و مميزات مخصوصی است که صنعت گریکو بودیک طرز خاصه دوره کاشکائی را اختیار می کنند و در تعمیر معماری و هیکلتر اشی چیزهای نوینی اضافه میشود که آن خاصه آن عصر وز مان است و بطور خلاصه مميزات آن را از تاریخ افغانسبان نقل و بمقاله خود خاتمه میدهم .

د شکوه و جلال امیر اطوری طبعاً در عالم معماری و هیکل تراشی تأثیراتی وارد نموده و عمرانات و آبادات مذهبی بزرگ و محکم و زیباتر شد . در هیکل تراشی این دوره روی هم رفته مميزات ذیل دیده می شوند :

- ۱- در تزیینات و نمایش آثار معماری استعمال ستون ها و ستون ها به نمونه معروف « کورنت »
  - ۲- در هیکل های قرن اول مسیحی شاه راست و یا های بودا بایلان راهی پوشیده شده .
  - ۳- ارباب انواع محلی قدم در اطراف شخصیت بودا دیده میشوند .
  - ۴- حرکت تعلیم در هیچ هیکل بودائی دیده نشده .
  - ۵- هیکل بودا در میان استخاس يك مجلس تناسب بزرگتری احراز کرده است . ( ۲ )
- ناگفته نماند که همه آثار و تزیینات عمرانی و هیکل تراشی دوره کوشانیا و ساختمان هیاکل ۳۰۳۰ متره بامیان دوره بزرگ هیکل و تساند همدیگر و عقیده محکم برایش و آئین بودائی آنان بوده است . حقیقتاً اگر تجار و سرمایه داران برای پیشبرد صنعت سعی و کوشش و حتی فداکاری نمیکردند و تمام افراد جامعه دست استعانت و مددکاری بهم نمیدادند شاید امروز خرابه های استویه های مجدل و باشکوه عصر گریکو بودیک آثاری بدست نیامده مباهات و افتخارات تاریخی نمیداشتیم و هیچ يك حقایق تاریخ و نما و ظاهر نمیگردید و عصر گریکو بودیک مان بجز نقطه سیاه و موهمی پیش نمیبوده و نمیتوانست نویسنده قلم برداشته تأثیرات مدنی خود را با استعداد های فطری نیا کان خویش به صفحه کاغذی بنمکارد . مگر سعی و فداکاری کافه ملت بود که سر آمد و فت خویش در عالم صنعت مروجه هیکل تراشی ، حکاکی ، معماری ، نقاشی و غیره ها گردیده و از خود آثار های قیمت داری بیادگار گذاشتند . بلی اگر وحدت و اخوت آنان نمیبود بامیان کی و کجا کسجایش تعمیر این همه استویه و تفریه آن همه روحانیون را داشت و بلخ را کی بنام هزار شهر نام میکرد؟ ( بقیه در صفحه ۲۸ )

( ۱ ) تاریخ افغانستان ( ۲ ) منابع معارف دو افغانستان کریمی سالنامه ۱۳۱۷

( ۳ ) صفحه ۳۵۴ تا ریخ افغانستان